

تجربه‌های شیرین

بروفه

شماره ۱۴ - شماره ۱
مهر ۱۹

یک روز شاد با مجلات رشد (گزارش) ۱۸ / اصغر ندیری
 تشییع جنازه‌ی یا شکوه ۲۱ / غلامرضا نجفی
 نامه‌نگاری‌ها در شهرت اول ۲۲ / مریم جودکی
 نام‌نمایی نام و گفت و گو ۲۴ / مژگان سلطانی
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۶ / فاطمه اسفندیاری
 جدول جمع و تفریق ۲۷ / محمود پیچویی
 بازی با توپ... بازی با توپ ۲۷ / حسین احمدنیا
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۷ / صلیقه ابراهیمی
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۷ / مریم یلنگی
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۷ / محمدرضا دلاوری
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۷ / پرستو صلرا
 آدم فضاپیما... بازی با توپ ۲۷ / اصغر ندیری
 فناوری ما می‌توانیم... جدول جمع و تفریق ۲۷ / دکتر رحیم بلاری
 فناوری ما می‌توانیم... جدول جمع و تفریق ۲۷ / غلط‌گیر ممنوع! جان! ۳۱ / غلط‌گیر ممنوع! جان!
 فناوری ما می‌توانیم... جدول جمع و تفریق ۲۷ / غلط‌گیر ممنوع! جان! ۳۱ / غلط‌گیر ممنوع! جان!
 فناوری ما می‌توانیم... جدول جمع و تفریق ۲۷ / غلط‌گیر ممنوع! جان! ۳۱ / غلط‌گیر ممنوع! جان!

خموشی انتخابی
استفاده از لای
فربانت بروم
یادگیری از کودکان

یک روز شاد با مجلات رشد

گزارشی از جشنواره‌های مدرسه‌ای برای لذت بخش کردن فرایند یاددهی - یادگیری

اصغر ندیری

عکس‌ها: طیبه رحیمی

اشاره

گروه سرود دبستان دخترانه منیره عاصمی (۲) آماده بود تا با حضور مهمانان خود، سرود تمرین شده‌ی جشنواره‌ی «یک روز شاد با مجلات رشد» را اجرا کند. مهمانان تعدادی از کارشناسان و سردبیران مجلات دانش آموزی رشد و مسئولان اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه‌ی ۹ تهران بودند.

از آن جا که این فعالیت در قالب نمایشگاه عرضه شده بود و حاصل چندین روز همکاری و هم‌فکری اولیای خانه و مدرسه و دانش‌آموزان، با تکیه بر مطالب، مقالات و فعالیت‌های منعکس شده در مجله‌های دانش‌آموزی رشد بود، بر آن شدیم ضمن ارائه‌ی گزارشی از این فعالیت فرهنگی، گفت‌وگویی هم با چند نفر از افراد دخیل در آن داشته باشیم.

حالا دیگر اعضای گروه سرود شروع به هم‌نوایی کرده بودند و ما در حال گوش سپردن به هنر آنان بودیم. بعد از هنرنمایی بچه‌ها، بهتر دیدیم ابتدا با خانم مهین اشرف واقفی، مدیر دبستان، درباره این طرح و جزئیات آن و سپس با دیگر عوامل صحبت کنیم. آن چه در ادامه می‌آید، انعکاسی چند دقیقه‌ای است از ماجرای جشنواره‌ی یک روز شاد با مجلات رشد.

هم‌زمان با توضیحات خانم مدیر، از بخش‌های گوناگون نمایشگاه نیز دیدن می‌کنیم: فعالیت‌های روستایی و سنتی؛ نشریات، نوشته‌ها و کارهای هنری؛ حیوانات خانگی؛ غذاهای محلی و خوراک‌های سبک یا خاص و عده‌های غذایی هر روز. هم‌چنین، تهیه‌ی ماست و پنیر و انواع



خانم مهین اشرف واقفی، مدیر مدرسه

در راه جشنواره

از خانم واقفی می‌پرسیم که فکر اولیه‌ی راه‌اندازی این جشنواره چه‌طور و از کجا شروع شد و او جواب می‌دهد: «یازده سال است که در این مدرسه مدیریت می‌کنم. از همان سال اول، با هم‌فکری دوستان و همکاران، تصمیم گرفتیم برای تقویت مهارت‌های بچه‌ها و تقویت یادگیری‌های خارج از محتوای کتاب درسی آن‌ها، روزی را هم به مجله‌های رشد اختصاص دهیم. به این صورت، آن‌ها با مطالعه انس بیشتری می‌گیرند و آموخته‌های خود را کامل‌تر می‌کنند.»



شروع با فعالیت‌های خاص

دخترها در بهتر برگزار شدن نمایشگاه جنب‌وجوش خاصی دارند. در این بین، بچه‌های پایه‌ی پنجم شور دیگری نشان می‌دهند. به همین دلیل، با یکی از آموزگاران این پایه که خود دوشادوش بقیه در تلاش است، به صحبت می‌نشینیم.

خانم فاطمه دادپیشه با ۲۱ سال سابقه‌ی تدریس و فوق دیپلم آموزش ابتدایی، در پاسخ پرسش ما که چرا بچه‌ها این همه شور و شوق دارند، می‌گوید: «این بچه‌ها از بدو ورود به این دبستان، با فعالیت‌های خاص و هدف‌داری روبه‌رو می‌شوند. در این جشنواره هم، همه‌ی آن‌ها شرکت دارند. به‌ویژه با پایه پنجمی‌ها فعالیت‌هایی در زمینه‌ی نوشتن و توسعه‌ی سواد خواندن از طریق مطالعه‌ی مجلات رشد انجام داده‌ایم که نتیجه‌اش در نمایشگاه به‌صورت کتاب، جزوه و آثار دانش‌آموزان به چشم می‌خورد.

آن‌ها حتی با معلم‌های خود مصاحبه کرده و عکس گرفته‌اند. مطالبی در کارهایشان دیده می‌شود که قبلاً با این کیفیت منعکس نشده بود. رعایت نکات ایمنی، عکس و شکار لحظه‌ها، گزارش تصویری از برگزاری مانور مقابله با آتار زلزله، از دیگر موارد قابل توجه است.»

بسیار خب! ما که خیلی چیزها دیدیم و یاد گرفتیم، اما خانم دادپیشه با



خانم فاطمه دادپیشه، آموزگار

دیگر خوراک با رنگ و لعاب فراوان که چشم‌ها را می‌نوازد و ذائقه‌ها را تحریک می‌کند. برای همین، از خانم واقفی می‌پرسیم: «مواد و اقلامی که در این جشنواره و نمایشگاه وجود دارد، به چه صورت تهیه شده است؟» وی می‌گوید: «بخش‌هایی توسط بچه‌ها و با کمک مادران، در خانه‌های دانش‌آموزان انجام شده است؛ مانند تهیه‌ی غذاهایی که در مجلات رشد معرفی شده‌اند و دلیل آن این است که به دلیل دو نوبته بودن دبستان، امکان آماده‌سازی در محل مدرسه را نداشتیم. اما تزئین برخی از غذاها و آماده کردن بخشی از آن‌ها، با همکاری اولیای بچه‌ها و در محل مدرسه انجام شده است.»

معاون آموزشی، این بار بدون سوت!

شاید فکر کنید معاون آموزشی مدرسه، نمی‌تواند نقش چندان‌ی در این‌گونه فعالیت‌ها داشته باشند، اما چنین نیست و این ناشی از همان دیدگاهی است که معاون را صرفاً ناظم مدرسه به‌شمار می‌آوریم. خانم خلیلی، معاون مدرسه، درباره‌ی این جشنواره می‌گوید: «از چند هفته قبل، برنامه‌ریزی جشنواره را آغاز و در جلسه‌ای تقسیم وظایف کردیم. همه نظر دادند و قرار شد هر پایه، مسئولیت یک غرفه را به‌عهده بگیرد. مثلاً در یکی از غرفه‌ها، صبحانه‌ی سالم به نمایش گذاشته شده است. چون بچه‌های پایه‌ی اول تازه به مدرسه پا گذاشته‌اند و غالباً علاقه‌ای به صرف صبحانه ندارند، با هدف علاقه‌مند ساختن و آشنایی آن‌ها با یک وعده غذای سالم خانگی با الهام از مطالب مجلات رشد، غرفه‌ی تغذیه‌ی مناسب را راه انداخته‌ایم.»

توضیحات خانم خلیلی جالب توجه است. به‌تدریج با ایشان به غرفه‌ی پایه‌های دوم و سوم می‌رسیم. وی می‌افزاید: «پایه دومی‌ها تجربیات و آزمایش‌های ساده را انجام می‌دهند. بچه‌های پایه‌ی سوم هم بخش هنرمندان کوچک و مجلات را ساخته و نوشته‌اند. حتی نام‌گذاری غرفه‌ها نیز با نظر بچه‌ها بوده است. در این حرکت، آموزگاران نقش هدایت‌کننده‌ی بسیار خوبی داشته‌اند.»

برای ما جالب است بدانیم که بچه‌ها چه‌طور از غرفه‌ها بازدید می‌کنند. خلیلی می‌گوید: «زمانی در طول روز تعیین شده است تا بچه‌ها به‌صورت پایه‌ای از نتیجه‌ی کارهای خود و دیگران دیدن کنند.»



روحیه‌ی ورزشکاری خود، یک روش تشویقی ویژه هم در آستین دارد. وی می‌گوید: «به ورزش علاقه دارم. اگر بچه‌ها فعالیت‌های کلاسی و فوق برنامه‌ی خوبی از خود نشان دهند، برای تشویق و ایجاد انگیزه‌ی بیشتر، بلافاصله آن‌ها را به حیاط مدرسه می‌برم و می‌گویم حالا ورزش می‌کنیم. به این صورت، محیط شادی فراهم می‌شود، چرا که هم فرایند یادگیری تثبیت می‌شود و هم در روحیه‌ی بچه‌ها اثر مثبت ایجاد می‌کنیم. الان بهترین خاطره‌های بچه‌ها، درباره‌ی همین فعالیت‌هایی است که اشاره کردم.»

در پایان گشت و گذارمان در مدرسه، باری دیگر از مدیر دبستان و به‌منظور جمع‌بندی نتایج به‌دست آمده از این جشنواره، سؤال می‌کنیم. او با اشاره به آثار بچه‌ها و تلاش همکارانش می‌گوید: «مبنای کار ما توجه به مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز است. این مجلات اساس کارهای فوق برنامه و پرورشی ماست و همواره مسابقه‌ها و مطالب جدید را از محتوای آن‌ها، استخراج می‌کنیم. نوع مسابقات کوتاه است وقتی گاهی خود بچه‌ها سؤالاتی را از متن مجلات طرح می‌کنند. همه‌ی همکاران نیز مجلات مورد علاقه‌ی خود را مشترک هستند.»

به این ترتیب، ما در مورد دانش‌آموزان، به اهداف بسیاری رسیده‌ایم و با استفاده از مطالب متنوع مجلات، از پیش دبستان تا پایه‌ی پنجم، قدرت دست‌ورزی، مهارت‌اندوزی و مطالعه، در میان بچه‌ها تقویت می‌شود.

در این مدرسه، ما شاهد همکاری بی‌شائبه‌ی خانواده‌ها در امور آموزشی فرزندانمان بودیم. در واقع، بخش عمده‌ی کارها با حضور و مشارکت مادران انجام شد. بچه‌ها بیش از گذشته یاد گرفتند که با محتوای غیردرسی آشنا شوند و منابع مکتوب، نویسندگان و هنرمندان را از نزدیک بشناسند. آن‌ها می‌توانند انتظارات خود را بیان کنند و این چنین آینده‌شان را بسازند، زیرا قدرت خلاقه‌ی آن‌ها تحریک شده است.»



آن‌ها هم این طوری حضور دارند!

در حین عبور از مقابل غرفه‌ای، دخترانی را می‌بینیم که بسیار کم سن و سال‌تر از دبستانی‌ها به نظر می‌رسند. پوشش آن‌ها نیز اندکی با بچه‌های دیگر تفاوت دارد. کنجکاوی ما را **خانم صباغی**، مربی پیش دبستانی مدرسه، با توضیحات خود پاسخ می‌دهد: «بچه‌های پیش دبستان، چون در این سن نوشتن را بلد نیستند،

با رنگ کردن و ساخت وسایل ساده‌ای که در مجله‌های رشد معرفی شده‌اند، مهارت‌های دست‌ورزی و رنگ‌آمیزی خود را افزایش می‌دهند. بنابراین، بخشی از نمایشگاه را هم به کارهای آن‌ها تخصیص داده‌ایم و از خودشان چند نفری را به همکاری گرفته‌ایم تا به تدریج توانایی‌هایشان تقویت شود.»

فعال، درست مثل یک معلم رسمی!

در حال بازدید از غرفه‌ها، خانمی را دیدیم که بسیار فعال است و در عین حال، صمیمیت و رفتار تربیتی بسیار مناسبی دارد. فکر کردیم حتماً یکی از معلمان رسمی مدرسه است که این چنین فعال است. اما خودش گفت: «من مادر یکی از دانش‌آموزان هستیم.»

وی در پاسخ به پرسش ما، مبنی بر این که چگونه به این قبیل فعالیت‌ها علاقه‌مند شده است، گفت: «می‌دانم که این فعالیت‌ها نتیجه‌های آموزشی و تربیتی خوبی دارد و البته کادر آموزشی هم به تنهایی نمی‌توانند از عهده‌ی انجام همه‌ی آن‌ها برآیند. بنابراین، لازم دیده‌ام با صلاحیت مدیر مدرسه و بر این اساس که به خانواده‌ها بسیار بهما می‌دهند، در برپایی این حرکت‌ها و فعالیت‌های لذت‌بخش مشارکت کنم. مادران بسیاری در این طرح دستیار اجرایی مدرسه شده‌اند و اگر پیشنهادی داده‌اند، حتماً اعمال شده است.»

غلامرضا نجفی

کارشناس آموزش ابتدایی، منطقه‌ی دستگردان طبرس

سال‌ها پیش در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، تجربه‌ی یکی از معلمان سایر کشورها را خواندم که برایم بسیار جالب بود. این آموزگار با تأکید بر خودباوری دانش‌آموزان و تقویت روحیه‌ی توانستن، از شاگردان خود می‌خواست جملاتی را که بار منفی دارند و بر نتوانستن‌ها تأکید می‌کنند، بنویسند. سپس آن جمله‌ها را جمع می‌کرد و همراه با بچه‌ها در تابوتی در گوشه‌ی حیاط مدرسه دفن می‌کردند. آن‌ها با همدیگر می‌گفتند نمی‌توانم و نمی‌توانیم مُرد و اکنون از همین ابتدای سال تحصیلی، فقط می‌توانم و می‌توانیم‌ها در کلاس ما زنده‌اند و جولان می‌دهند.



از این تجربه‌ی خوب الگو گرفتم و اول سال تحصیلی (پنجم مهرماه) پس از توجیه بچه‌ها و آمادگی‌های روحی لازم و به کمک خود آن‌ها، تشییع جنازه‌ی نمادین «نمی‌توانم» را در مراسمی با عنوان «نمی‌توانم مرد» به اجرا گذاشتیم.

به همین خاطر، ماکت و تابوت نمی‌توانیم را آماده کردیم. بچه‌ها را توجیه کردم که «نمی‌توانیم» دشمن و همیشه مانع پیشرفت ما هست و خواهد بود، به همین جهت او را دفن می‌کنیم. سپس همراه دانش‌آموزان، با شور و شغف فراوان، نمی‌توانیم را تشییع و در باغچه‌ی آموزشگاه به خاک سپردیم.



پس از اجرای مراسم، به بچه‌ها گفتم هر مطلبی را که در رابطه با تنفر و بیزاری از «نمی‌توانیم» به فکرتان می‌رسد، بنویسید تا بهترین جملات را انتخاب کنیم و پس از دادن جایزه، به اسم خودتان در کلاس نصب کنیم. همه‌ی دانش‌آموزان با شور و علاقه در این مسابقه شرکت کردند و بنا به خلاقیتشان، جمله‌های زیبا و پرمعنایی در این خصوص نوشتند؛ جملاتی مثل:

- ما بیزاری خود را از نمی‌توانیم اعلام می‌داریم.
- نمی‌توانیم را برای همیشه دفن می‌کنیم.
- نمی‌توانیم مُرد و می‌توانیم متولد شد.
- نمی‌توانیم دشمن ما بود و ما از فوت او خوش‌حالیم.

- نمی‌توانیم مانع پیشرفت انسان‌هاست.
- نمی‌توانیم حق ورود به مدرسه‌ی ما را ندارد.
- نمی‌توانیم رفیق دانش‌آموزان تنبل است.
- و ...

از آن روز به بعد، به زبان آوردن کلمه‌ی نمی‌توانیم در آموزشگاه ما ممنوع اعلام شد.



پی‌نوشت

۱. در کتاب فارسی جدیدالتألیف سال اول راهنمایی تحصیلی هم از این مطلب استفاده شده است. (دفتر مجله)

نامه‌نگاری در کلاس درس

مریم جودکی

مدیر دبستان شهید فیاض‌بخش، بروجرد



آدم فضایی‌ها در کلاس اول

مژگان سلطانی

آموزگار دبستان زمزم، ناحیه ۴ تبریز



سال‌ها تدریس در پایه‌ی اول ابتدایی، این باور را در من ایجاد کرد که بخش و صداکشی کلمات، از آموزش‌های

اساسی به شمار می‌آید. به همین دلیل کوشیدم راه‌های متنوعی را برای

ایجاد علاقه و جذابیت بیشتر مطلب به کار گیرم. یکی از این راه‌ها که

نتایج خوبی هم در برداشت، استفاده از تصویری خیالی بود. این

تصویر شامل یک سر برای نوشتن کلمه‌ی مورد نظر، چند شاخه‌ی

متصل به سر اصلی، به تعداد بخش‌های کلمه و چند شاخه‌ی منشعب

از هر بخش، به تعداد صداها‌ی هر بخش، بود. تخیل بچه‌ها، تصویر

مورد نظر را به «آدم فضایی» تشبیه کرد و این اسم هم توسط خود آن‌ها

پیشنهاد شد. آدم فضایی‌هایی می‌کشیدند که یک سر داشت. بعد کلمه‌ی

مورد نظر را در آن می‌نوشتند. این آدم فضایی چند دست داشت که در

هر کدام، یک بخش از کلمه نوشته می‌شد و از هر دست هم چندین

انگشت کشیده می‌شد که روی آن‌ها صداها‌ی آن بخش را می‌نوشتند.

این اشتیاق آن قدر در یادگیری آن‌ها تأثیرگذار بود که کلمات خارج از

کتاب درسی را هم انتخاب می‌کردند تا با استفاده از تصاویر خیالی خود، بخش

و صداکشی کنند.

خواندن و نوشتن نامه از دیرباز یکی از لذت‌بخش‌ترین کارها بوده است. با نامه حرف دل‌مان را می‌زنیم. با نامه برای گفتن و شنیدن راحت‌تریم. نامه‌های را که از عزیزانمان دریافت می‌کنیم، بارها و بارها می‌خوانیم و گاه تا مدت‌ها آن‌ها را نگه می‌داریم. اگرچه الان نوشتن نامه، با توجه به گسترش رایانامه و پیامک، دیگر رونق گذشته‌ی خود را ندارد، ولی حس خوب نامه نوشتن و لذت زیبایی نامه خواندن در ما از بین نرفته است.

با در نظر گرفتن این نکته، پس از آن که آموزش الفبا تقریباً به انتها رسید و به اواخر سال تحصیلی نزدیک شدیم، از آموزگار پایه اول خواستیم، از بچه‌ها بخواهد سوالات و درخواست‌های خود را از معلم، هر چند وقت یک‌بار در نامه‌ای بنویسند و او نیز پاسخ بچه‌ها را به شکل نامه بدهد. بعدها با هماهنگی‌هایی که به عمل آوردیم، انجام این کار را بین اولیا نیز توصیه کردیم.

نتیجه‌ی کار در دوره‌ی کوتاه‌مدت آزمایشی بسیار خوب بود. از این‌رو، انجام آن‌را به‌طوری که از لذت و زیبایی کار کاسته نشود، ادامه دادیم. بچه‌ها خیلی دوست داشتند بدانند آموزگارشان برای آن‌ها چه نوشته است. البته آموزگار محترم مطالب را طوری می‌نوشت که دانش‌آموزان به راحتی نامه‌ها را می‌خواندند و به خوبی قادر به دادن جواب بودند. اولیا هم از این کار راضی بودند و اظهار می‌کردند که فرزندان آن‌ها تمایل زیادی به نوشتن و یادگیری حروف و کلمات از خود نشان می‌دهند و نامه‌نگاری و نامه‌خوانی روشی شده است برای گسترش دامنه‌ی لغات بچه‌ها و دقت به چگونگی نگارش املا‌ی درست کلمات. هم‌چنین، بنا به اظهار والدین، بچه‌ها با ذوق و شوق تمام، نامه‌های معلم‌ان خودشان را نگه می‌دارند و هر چند مدت یک‌بار آن‌ها را می‌خوانند. به نظر می‌رسد، این روش با سادگی غیرقابل تصویری که در اجرای آن به چشم می‌خورد، قابلیت تغییر و اجرا در تمامی مدرسه‌های کشورمان را داشته باشد.

بازی نام و شهرت

ابتکاری ساده برای توسعه‌ی سوادخواندن

فاطمه اسفندیاری

آموزگار پایه‌ی اول دبستان حافظ، بابلسر

این بازی بسیار لذت‌بخش و هیجان‌انگیز است؛ به‌ویژه اگر با امتیاز همراه باشد و به صورت گروهی برگزار شود. از این رو می‌کوشم برخی مواقع ده دقیقه‌ی پایانی کلاس را به این بازی اختصاص دهم. دانش‌آموزان پایه‌ی اول، تقریباً از نیمه‌های سال تحصیلی، با توجه به نشانه‌هایی که یاد گرفته‌اند، می‌توانند به‌صورت انفرادی یا گروهی، ستون‌های مربوطه را پر کنند. در پایان وقت تعیین شده، نوشته‌ها توسط دانش‌آموزان قرائت و امتیازهای مربوط لحاظ می‌شود. در نهایت، گروه‌های برتر با کارت امتیاز مورد تشویق قرار می‌گیرند.

هدف از این بازی، تقویت خواندن و نوشتن بر مبنای راه‌کارهای توصیه شده در توسعه‌ی سواد خواندن، تقویت حس همکاری، ایجاد رقابت گروهی سالم، نگاه دقیق‌تر به محیط اطراف و توجه به نام و شهرت دوستان و فامیل است. با این بازی، من توانستم بچه‌ها را در خواندن و نوشتن بهتر و خوانش سریع‌تر کتاب‌های داستانی مفید، یاری دهم.



تصویرگر: ندا عظیمی

نام	میوه	شهرت	رنگ	میوه	غذا	هیوان	امتیاز

فناوری مامی توانیم...

اشاره

آقای مدیر گفت: «همکاران ما چنان به کارها و ابتکارهای آقای عزیزی جلب شده‌اند که گاه می‌نشینند و با میز نور ساخته‌ی او بازی حسن عزیزی، آموزگار دبستان عمار در منطقه‌ی ۱۸ تهران، ۱۷ سال سابقه دارد. کاردان رشته‌ی آموزش ابتدایی است و در پایه‌ی از همین جا و با همراهی مدیر دبستان، گفت‌وگو را با او آغاز کردیم.

به نظرم فعالیت‌هایی که از طریق بازی صورت گیرد، جذاب‌تر است. همان‌طور که می‌بینید، هر میزی به تابلویی

سوره‌های جزء ۳۰ قرآن کریم را با استفاده از دستگاه پخش و گیرنده‌ی تلویزیونی کلاس، پخش می‌کنیم و بچه‌ها هم خوانی می‌کنند. بعد هم به سایر فعالیت‌ها می‌رسیم.

اگر بخواهم فهرستوار از طرح‌هایی نام ببرم، فهرست مسئولیت‌ها، ثبت نمره در دفتر نمره توسط دانش‌آموزان، داستان‌نویسی و تبدیل به کتاب یا حتی فروش کتاب‌ها، نخ آموزشی، استفاده از تلفن همراه، رایانه و چندین مورد دیگر است که در فرایند یاددهی - یادگیری از آن‌ها استفاده می‌کنم.

○ **گویا تعداد این فعالیت‌ها بسیار و متنوع است. به نظر خودتان جذاب‌ترین آن‌ها کدام است؟**

○ **آقای عزیزی! از چگونگی آموزش خط تحریری در کلاستان بگویید.**

آموزش خط تحریری در زنگ هنر و توسط یک یا دو کارشناس این رشته انجام می‌شود. آموزگاری که خودش خوب نمی‌نویسد، نمی‌تواند آموزش خط بدهد. بنابراین، این تصمیم با موافقت آقای مدیر و انجمن مدرسه گرفته شد. این موضوع در سایر درس‌ها هم قابل انجام است، اما امسال تنها برای خط تحریری و کلاس من برنامه‌ریزی شده است.

○ **همه از ابتکارات و فعالیت‌های شما سخن می‌گویند. شمه‌ای از آن‌ها را بگویید.**

البته باید بگویم، با رشد روزافزون علم و پیشرفت فناوری اطلاعات و تکنولوژی، دیر یا زود روش‌های سنتی آموزش به فراموشی سپرده خواهند شد. با ظهور ابزارهایی مانند رایانه و تلفن همراه و وجود شبکه‌ی جهانی ارتباطات، بر آن شدم تا این ابزارها را به خدمت بگیریم. اما پیش از هر فعالیتی، این شعار را در کلاس زمزمه می‌کنیم که «ما می‌توانیم». به این ترتیب، سیگنال خاصی در ذهن‌ها ایجاد می‌شود تا دانش‌آموزان به باور توانایی برسند. پس از آن، ابتدای هر جلسه، دقایقی آیاتی از

سخن

● حسن عزیزی
شهرستان آوج از استان
آن را تا حد امکان رفع کرد
اگر پیشنهاد شود که به این
می‌گوید: «نه. من بچه‌ها را
این وسایل و رایانه هم
مدیر و افراد خیر خریداریم.
دو میلیون تومان، هزینه‌ی
همکاری اولیا و پذیرش

آموزگاری که خودش خوب نمی‌نویسد، نمی‌تواند آموزش خط بدهد



گفت و گو: محمود یحیوی
عکس: رضا بهرامی

می‌کنند. کلاس او آن قدر شاد و فعال است که بچه‌ها پس از ساعت مدرسه هم دوست دارند در آن بمانند.»
چهارم تدریس می‌کند. اولین بار که به کلاس وی رفتیم، دو نفر از اولیا را مشغول آموزش خط تحریری به دانش‌آموزان دیدیم. بنابراین،



الکتریکی مجهز است که دارای صفحات قابل تعویض جدول ضرب، مرکز استان‌ها و کشورها، معنی لغات فارسی و انگلیسی و لغات قرآنی است. دانش‌آموزان حتی پیش از ورود آموزگار، می‌توانند با آن‌ها بازی و در واقع تمرین کنند. چون تابلو با برق ۱۲ ولت کار می‌کند، بی‌خطر است.

طرح جالب دیگری دارم که نزدیک به مرحله‌ی انجام است. در این طرح، بچه‌ها گوشی‌های موبایل ارزان قیمت تهیه می‌کنند

ت است، اما باید انجام داد

بازی طرح اصلی خود را در سال ۱۳۷۹ اولین بار در تان قزوین اجرا کرده است. از نتیجه‌اش راضی بوده و نواقص کرده است. می‌گوید، بسیار انگیزه ایجاد می‌کند. به او می‌گوییم داره یا کاری غیر از آموزش در مدرسه دعوت شود، می‌پذیرد؟ او خیلی دوست دارم.»

که می‌بینید، اهدایی است. تلویزیون ال‌سی‌دی را هم با مساعدت تجهیز کلاس سخت است، اما باید به آن سمت رفت. امروزه چندانی نیست. می‌خواهم استعدادیابی کنم. در این راه، بقیه‌ی همکاران مهم است.



خانم میرزایی، آموزگار پایه‌ی پنجم

را می‌نویسد، برای آن نقاشی و جلدسازی می‌کند و بعد از قیمت‌گذاری خود بچه‌ها، آن را در مدرسه به معرض فروش می‌گذاریم. موضوع داستان هم از یک کلمه یا جمله شروع و به انشا یا داستان تبدیل می‌شود.

با مدیر و آموزگاران دیگر

مدیر این دبستان آقای رحیم خان محمدی فلاح است که ۲۲ سال سابقه‌ی کار دارد. او می‌گوید: «معمولاً وقتی از کلاس آقای عزیزی بازدید می‌کنم،

او را علاقه‌مند و پر جنب‌وجوش می‌بینم. او خوش‌فکر است. حتی دانش‌آموزی که قبلاً به درس و مدرسه علاقه‌ای نداشت، الان جذب این کلاس شده و فعال است. رمز موفقیت این کلاس، احساس آرامش کودک است و این که آموزش همراه بازی صورت می‌گیرد.»

از آقای مدیر می‌پرسیم: آیا کلاس موفق‌ی دارید که با شیوه‌های دیگر یا به عبارتی «سنتی» اداره شود و در آن هم شاهد نوآوری آموزشی باشیم؟ وی کلاس خانم **معصومه میرزایی**، آموزگار پایه‌ی پنجم با ۲۰ سال سابقه را معرفی می‌کند. از میرزایی می‌پرسیم، شما امسال چه روشی را در کلاس به اجرا گذاشته‌اید؟ می‌گوید: «من هم با استفاده از درس هنر و در واقع تلفیق درس‌ها، امر آموزش را ممکن می‌سازم. مثلاً برای درک حجمی مانند مکعب، بچه‌ها شکل آن را می‌سازند. پس از درک و تجسم فضایی و واقعی مفهوم، به سراغ کتاب می‌روم و درس

برای درک حجمی مانند مکعب، بچه‌ها شکل آن را می‌سازند. پس از درک و تجسم فضایی و واقعی مفهوم، به سراغ کتاب می‌روم و درس را می‌دهم

و می‌توانند با سیم‌کارتی که ویژه‌ی ارسال پیامک است، در زمان خاصی که تعیین می‌شود، پیام‌های درسی را دریافت و یا ارسال کنند

در حال حاضر با گوشی خودم متن‌هایی را آماده می‌کنم و با استفاده از افکت‌های صوتی یا طرح، آن‌ها را به صفحه‌ی نمایشگر کلاس می‌فرستم. با توجه به این که هر درس پوشه‌ای دارد، سؤال‌ها به جاهای مربوطه می‌روند. با این روش سؤال و جواب کلاسی، به فعالیت دیگری نیز می‌رسیم. یکی از مسئولیت‌های بچه‌ها قضاوت درباره‌ی درستی یا نادرستی پاسخ دوستانشان است. در اثر این کار گروهی، اگر نمره‌ای تعیین شود بچه‌ها اعلام و در محل مخصوص ثبت می‌کنند.

منظور شما از نخ آموزشی چیست؟

دانش‌آموزان در خانه درس‌ها را به‌صورتی قابل ارائه، روی کاغذ یا مقوا انجام می‌دهند. سپس حاصل را به کلاس می‌آورند و از این نخ‌ها می‌آویزند. مثلاً در مورد خط موازی، با نشان دادن خط روی سطح و معرفی فضایی آن، از مفهوم سطح به عمق وارد و با مفاهیم فیزیک آشناتر می‌شوند.

بچه‌ها در کدام‌یک از فعالیت‌های دیگر همکاری بیشتری دارند؟

کار با رایانه و استفاده از برنامه‌ی پاورپوینت را دوست دارند، اما داستان‌نویسی و فروش آثار، از بخش‌هایی است که بسیار به آن علاقه نشان می‌دهند. هر دانش‌آموزی که داستانی را

شلوغ یا بی‌نظم؟

● به این فکر می‌کنیم که اگر به‌عنوان داور از آقای مدیر بپرسیم کدام کلاس موفق‌تر است، وی چه خواهد گفت. می‌پرسیم و او می‌گوید: «کلاس آقای عزیزی فعال و شاد است، ولی نقدی بر کلاس او وارد شده است. معمولاً می‌گویند کلاس وی شلوغ و پر از وسایل جنبی است؛ چنان که به اعتراف خودش، وقت کم می‌آورد.»

در پایان، از همه خداحافظی می‌کنیم و به حیاط مدرسه می‌آییم. صحبت‌هایی از اطراف می‌شنویم. صدایی می‌گوید: «خوب است یکی از این‌ال‌سی‌دی‌ها را در حیاط بگذاریم.» .. دیگر فرصتی نیست که بقیه‌ی حرف‌ها را بشنویم. اما هم‌چنان در این فکرم که کدام شیوه در آینده جای پای خود را محکم‌تر می‌کند و منظور گوینده از نصب ال‌سی‌دی در حیاط مدرسه چیست؟



جدول جمع و تفریق

حسین احمد نیا
آموزگار دبستان شهید مدرس، مهولات خراسان رضوی

+	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸

جدول ساده‌ای به شکل مقابل ترسیم می‌کنم و آن را در اختیار دانش‌آموزانم قرار می‌دهم یا به شکل تابلویی مقوایی در دیوار کلاس نصب می‌کنم. با این جدول ساده، به راحتی می‌توانیم حاصل جمع و تفریق اعداد صفر تا ۹ را به دست آوریم.

الف) جمع: حاصل جمع هر یک از اعداد ردیف اول افقی با هر یک از اعداد ستون سمت چپ جدول، در خانه‌ی مشترک همان ردیف و ستون آمده است (۹ + ۴ = ۱۳).

ب) تفریق: هر یک از اعداد داخل جدول با عامل جمع خودش قابل تفریق است. (۹ - ۴ = ۵ و ۹ - ۵ = ۴)

نکته: این جدول برای ماه‌های آخر سال تحصیلی در پایه‌ی دوم و ماه‌های اول در پایه‌ی سوم ابتدایی مناسب است.

حرف راست!

صدیقه ابراهیمی

مری بهداشت، شهرستان بوانات استان فارس

دوازده سال است که در مقام مربی بهداشت مشغول خدمت هستیم. در این مدت، دفترچه‌ی خاطرات ذهنم پر شده است از خاطرات تلخ و شیرین. یکی از این خاطره‌های شیرین و به یاد ماندنی، روزی بود که می‌خواستم بهداشت دهان و دندان و نحوه‌ی صحیح مسواک زدن را به دانش‌آموزان پایه‌ی دوم ابتدایی آموزش دهم. معمولاً در این گونه مواقع، ماکت دندان را با خود به کلاس می‌برم تا بچه‌ها بیشتر توجه کنند و بهتر یاد بگیرند.

وارد کلاس که شدم، بچه‌ها شروع کردند به پیچ‌پیچ. از دیدن دندانی به این بزرگی تعجب کرده بودند. بعد از سلام و احوال‌پرسی، ماکت دندان را نشان دادم و گفتم: «بچه‌ها ببینید این دندون‌ها چه قدر سفید و زیباست! کسی می‌تونه علتش رو بگه؟!»

اکثر بچه‌ها دست بالا کردند که جواب بدهند. هر کس چیزی می‌گفت. حسین گفت: «اجازه خانم! چون مسواک زده.»

رضا گفت: «اجازه! چون قند و شیرینی نخورده.»

دیگری گفت: «اجازه، چون شیر خورده.»

خلاصه این که هر کس بلند می‌شد، جوابی می‌داد و می‌نشست. من و بقیه هم آن‌ها را تشویق می‌کردیم. نوبت به علی رسید. با آن جنه‌ی کوچولو و چشمان سبزش که توجه هر تازه‌واردی را به خود جلب می‌کرد، از جا بلند شد و با حالت نوک زبانی گفت: «اجازه خانوم، چون این دندون پلاستیکیه.»

بی اختیار خنده‌ام گرفت. بچه‌ها هم شروع کردند به خندیدن. با خودم گفتم: از قدیم گفته‌اند حرف راست را از بچه بشنو!



تصویرگر: ناله فیضیایی

خموشی انتخابی

بررسی یک اختلال کلامی در کودکان دبستانی

دکتر رحیم بدری، رحیمه فتحی، مریم پلنگی

استادیار گروه علوم تربیتی و دانشجویان علوم تربیتی دانشگاه تبریز

اشاره

خموشی انتخابی اختلالی است که متوسط سن شروع آن ۵ تا ۷ سالگی است، اما در بیشتر موارد هنگام ورود به مدرسه تشخیص داده می‌شود. در این اختلال، در موقعیتی که از کودک انتظار سخن گفتن می‌رود، او از تکلم امتناع می‌ورزد. در سال‌های اولیه‌ی تشخیص اختلال، از آن با عنوان **لالی انتخابی** یاد می‌شد، اما در مطالعات و تجدیدنظرهای بعدی، نام آن به **خموشی انتخابی** تغییر یافت. در این مقاله که از دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه تبریز دریافت کرده‌ایم، ابعاد گوناگون اختلال خموشی انتخابی و روش‌های اصلاح و درمان آن بررسی می‌شود. مقاله به شکل خلاصه به چاپ می‌رسد.

تعریف و علائم

ناتوان است؛ با وجود آن که کودک در موقعیت‌های دیگر حرف می‌زند. (ب) این اختلال، در پیشرفت تحصیلی یا موقعیت حرفه‌ای و یا ارتباط اجتماعی اثر می‌گذارد. (ج) مدت اختلال دست کم یک‌ماه است (به ماه ورود به مدرسه محدود نمی‌شود). (د) ناتوانی در حرف زدن، از فقدان معلومات یا نداشتن تسلط کافی بر زبان گفتاری (در حدی که برای موقعیت اجتماعی که در آن بروز می‌کند، لازم است) ناشی نمی‌شود. (ه) اختلال بر اساس وجود یک اختلال ارتباطی دیگر (لکنت زبان) تبیین نمی‌شود و تنها در جریان نوعی اختلال فراگیر تحولی، روان‌گسیختگی یا نوعی اختلال روان‌گسسته‌وار بروز نمی‌کند.

خموشی انتخابی نوعی اختلال منش کودک‌کی است که به وسیله‌ی تداوم شکست در صحبت کردن و موقعیت‌های اجتماعی خاص مشخص می‌شود [chavira & cohan, 2006]. در چهارمین مجموعه‌ی تشخیصی و آماری آمریکا، این اختلال خموشی به منزله‌ی نوعی بیماری توصیف شده است که معمولاً در خردسالی بروز می‌کند و بر اساس ناتوانی مداوم تکلم در موقعیت‌های خاص مانند مدرسه مشخص می‌شود. اما کودک مبتلا به این اختلال، توانایی سخن گفتن در موقعیت‌های دیگر را از دست نمی‌دهد [به نقل از دادستان، ۱۳۸۵]. در تعریفی دیگر بیان شده است، خموشی انتخابی اختلالی است که در کودکان دیده می‌شود. چنین کودکانی، از صحبت با افراد خاص امتناع می‌ورزند [پور افکار، ۱۳۷۳]. همچنین، خموشی انتخابی عبارت است از درماندگی مداوم در صحبت کردن در موقعیت‌های خاص اجتماعی که انتظار سخن گفتن می‌رود [Bear & Torgerson & cerviston, 2006]. ضوابط تشخیصی خموشی انتخابی بر اساس DSM-IV (۱۹۹۸) شامل موارد زیر می‌شود:

علت‌شناسی، میزان شیوع و سیر اختلال

تبیین خموشی انتخابی بسیار مشکل است. مؤلفان دیدگاه‌های متفاوتی در این قلمرو ارائه کرده‌اند. برخی کودک مبتلا به خموشی را کم‌رو، نایمن و آسیب‌پذیر در برابر شوخی و یا تمسخر توصیف می‌کنند. گروهی دیگر، خموشی را با نوعی بی‌نظمی روان‌آزرده و از نوع هیستریکی یا وسواس، بی‌اختیاری و یا با نوعی اختلال روان‌گسسته‌وار یا پیش‌روان‌گسسته‌وار مرتبط می‌دانند.

(الف) دائم در حرف زدن در موقعیت‌های اجتماعی خاص (موقعیت‌هایی مانند مدرسه که حرف زدن در آن الزامی است)،



روش‌های اصلاح و درمان

با توجه به مطالب گفته شده و اهمیت مداخلات در بهبود این اختلال، به ذکر چند نوع از مداخلات اشاره می‌شود:

فشار زیادی برای صحبت با معلم و نظایر آن روبه‌رو می‌شوند، بروز می‌کند. بنابراین، حتی اگر رفتار خموشی انتخابی قبل از ورود به مدرسه تشخیص داده شود، مدرسه اولین محیطی تشخیص داده شده است که کودک اولین نشانه‌های آسیب‌زای خموشی انتخابی را در آن نشان می‌دهد [Cohan & Chavira, 2006].

در مورد طول دوره‌ی سیر این اختلال، اطلاعات کمی وجود

دارد، اما نتایج حاصل از مطالعه‌ی دقیق‌روان‌درمانی کودکان نشان داد، شخص حتی پس از بهبود موقتی، تجربه‌ی ناراحت‌کننده‌ای در موقعیت‌های صحبت خواهد داشت.

السن و همکاران [به نقل از دادستان، ۱۳۸۵] عقیده دارند، چنین اختلالی در خانواده‌هایی بروز می‌کند که بر اساس روابط دوسوگرایانه‌ی مادر (ملغمه‌ای از وابستگی و خصومت) و فعل‌پذیری و بی‌توجهی پدر مشخص می‌شود.

برخی محققان بر این باورند که این اختلال ممکن است بهترین نشانه از اضطراب باشد که آسیب‌های اساسی و متعددی را منعکس می‌کند.

در برخی خانواده‌های ناپه‌نچار، امتناع از تکلم، روش شناخته‌شده‌ای برای مدارا با کشمکش‌های خانوادگی است. برای مثال، ممکن است کودک در خانواده‌ای بزرگ شود که اعضای آن با وجود زندگی زیر یک سقف و با هم غذا خوردن، سالیان طولانی با هم حرف نزده باشند [پورافکاری، ۱۳۷۳].

به دلیل نبود مطالعات همه‌گیرشناسی از اختلالات دوران کودکی، نمی‌توان تخمین درستی از شیوع این اختلال در نمونه‌ی بزرگ ملی و بین‌المللی به دست داد. خموشی انتخابی، اختلالی نادر است و در کمتر از یک درصد از مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشت روانی مشاهده می‌شود. این اختلال در دختران، اندکی بیشتر از پسران ظاهر می‌شود و سن آغازین آن مخصوصاً قبل از پنج سالگی است و بچه‌های دارای این اختلال، همیشه نشانه‌های آن را قبل از ورود به مدرسه نشان می‌دهند. اما ممکن است تا زمان ورود به مدرسه، مورد توجه بالینی قرار نگیرند.

نتایج دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهد، علائم بیشتر در دوران مدرسه که بچه‌ها با



۱. مداخلات روان‌پوشی (روان تحلیلیگری)

یک نمونه از مطالعات روان تحلیلیگری در مورد کودکان دارای خموشی انتخابی، روشن ساخت که تعارضات درون روانی حل نشده مانند افسردگی و کشمکش، و نیز اختلافات والدین، ترس از غریبه‌ها و اضطراب اختگی، از دلایل این اختلال هستند. با توجه به نتایج این مطالعات، اقداماتی به منظور درمان ارائه شده است. معمولاً برای درمان کودکان بزرگ‌تر دارای خموشی انتخابی، از روان‌کاوی کلاسیک و برای کودکان کوچک‌تر، از بازی درمانی و نقاشی درمانی استفاده می‌شود که در هر دو مورد، باید اصولی را رعایت کرد. [پیشین].

۲. مداخله‌ی آموزش زبان

این برنامه درمانی، آموزش رفتار غیرکلامی، تقلید کلامی، گفت‌وگو و افزایش عملکرد عمومی مهارت زبان کلامی را شامل می‌شود. در این برنامه‌ی آموزشی، ابتدا برقراری ارتباط چشمی با آموزش دهنده و سپس آموزش تقلید کلامی و مهارت گفت‌وگو و پاسخ کلامی اختصاصی، آماده‌سازی بر توانایی کلامی در مدرسه و خانه، تقویت می‌شود. در پایان این برنامه‌ی درمانی، اصلاحات معنی‌داری در همه‌ی رفتارهای کودک ایجاد خواهد شد. سخن گفتن خود به خود کودک در بیرون از جلسات آموزش، موردی است که توسط والدین و معلمان بیان می‌شود. اما میانگین پا برجا ماندن این رفتار کم است [پیشین].

۳. مداخله‌ی رفتاری - شناختی

رویکرد رفتاری عقیده دارد، خموشی انتخابی، برای گریز از اضطراب، به‌دست آوردن توجه دیگران و راه‌های دیگر آموخته می‌شود. در اغلب موارد، دلیل ادامه‌ی این اختلال، رویداد شرطی‌شدن و بی‌توجهی به دلیل اصلی خموشی انتخابی است. مداخلات رفتاری شامل تکنیک‌هایی مانند

سرمشق‌گیری (الگوپذیری)، حذف محرک، حساسیت‌زدایی منظم، مدیریت رویدادها و آموزش مهارت‌های اجتماعی است.

اگرچه برای افزایش زبان کلامی، استفاده از تکنیک و روش شرطی‌سازی و الگوگیری مؤثر است، اما برای درمان این اختلال، به مداخلات دیگری نیز نیاز است. در مداخلات حذف محرک و اداره‌ی رویدادها، به رفتار به صورت سلسله مراتب پاداش داده می‌شود. کودک ابتدا برای صحبت کردن با هم کلاسی، سپس صحبت کردن در خارج از مدرسه و بعد سخن گفتن با گروهی از کودکان و در نهایت سخن گفتن با گروه بزرگ‌تر، پاداش دریافت می‌کند. حذف محرک می‌تواند در موقعیت‌های بیرون از مدرسه نیز اعمال شود. مانند سفارش دادن غذا در رستوران، سخن گفتن با یک نفر و بعد با تعداد زیادی از افراد [پیشین].

حساسیت‌زدایی منظم در درمان کودکان دارای خموشی مزمن مؤثر واقع شده است. حساسیت‌زدایی منظم شامل حفظ آرامش در موقعیت‌های اضطراب‌آوری است که به‌صورت متوالی افزایش می‌یابد [پیشین]. در حساسیت‌زدایی برای درمان خموشی انتخابی، تحقیقاتی در زمینه‌ی ارائه‌ی تمرین رفتارهای پایه به والدین و کودکان صورت گرفته‌اند، از جمله: کنترل اضطراب جسمی از طریق آموزش روش آرام‌ی‌گی و نفس کشیدن. در محیط‌ها و موقعیت‌های گوناگون، درمانگر برای برقراری ارتباط، از زبان شفاهی به صورت رسا و شیوا استفاده می‌کند.

مثل: ۱. صحبت در خانه با تلفن یا از پشت در؛ ۲. صحبت در دفتر درمانگر و اجازه‌ی بیرون رفتن از جلسه، در صورت سخن گفتن؛ ۳. سفارش غذا در رستوران‌های کوچک و محلی؛ ۴. خواندن داستان‌های کوتاه با صدای بلند در بین هم‌کلاسی‌ها. درمانگر ممکن است از والدین بخواهد یک نوار صوتی یا ویدیویی از سخن گفتن

در خانه، بیاورند. این نوارهای صوتی ممکن است هم برای بلند صحبت کردن و هم برای والدین، شامل تقویت مثبت کودکان برای صحبت در محیط‌های گوناگون، دادن استقلال بیشتر در صحبت‌های عامیانه، و مشورت با مسئولان مدرسه در مورد مشکل اجتماعی و یکی از این راه‌حل‌ها، راه‌حل اقتصادی ژتونی نام دارد. با راهنمایی درمانگر، والدین برای شرایط متفاوت، مدل مناسب رفتاری را که برای درمان این کودکان مناسب است، اتخاذ می‌کنند.

۴. درمان چند مداخله‌ای

نوع دیگر مداخلات که در درمان خموشی انتخابی استفاده می‌شود، رویکرد چند مداخله‌ای است که ترکیبی از روش‌های روان‌پوشی، شناختی، گفتاری و خانواده درمانی برای اصلاح مستقیم خموشی است. در مفهوم‌سازی چند مداخله‌ای، از تکنیک‌هایی مانند حذف محرک، بازی درمانی، آموزش والدین، و مهارت اجتماعی استفاده می‌شود. نتایج این مداخله، تلاش کودک برای خودکنترلی در موقعیت‌های اضطراب‌آور و دیگر حالات هیجانی است.

پی‌نوشت

۱. راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی انجمن روانشناسی آمریکا که مرجع معتبری برای تشخیص اختلالات روانی است. این راهنما هر چند سال یک‌بار تجدید نظر می‌شود. در این مقاله، از نسخه پنجم راهنما استفاده شده است.
Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM)

منابع

۱. پورافکار، نصرت‌الله (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی. چاپ نوبهاران. تهران.
۲. دادستان، پریخ (۱۳۸۵). روان‌شناسی مرضی تحولی. جلد سوم (اختلالات زبان). انتشارات سمت تهران.
3. Bear, P. and Torgerson, C. and Cerviston, C. (2008). Increasing verbal behavior of astudent who is selectively mute. Journal of Emotinal and Behavioral Disorders, vol. 16, No.11, pp 248- 255.
4. Cohan , S. Chavira, D. Stein, M. (2006). Psychosocial interventions for children with selective mutism: A critical evaluation of the literature from 1990 -2005. The Journal of Child Psychology and Psychiatry, Vol. 47, No.11, pp 1085- 1097.

استفاده از لاک غلط‌گیر ممنوع!

محمدرضا دلاوری

آموزگار دبستان شهید رجایی، محلات



همکاران محترم!

تا چه اندازه با پیشنهاد آقای دلاوری موافقت می‌کنید؟ آیا در کلاس شما استفاده از لاک غلط‌گیر رواج دارد؟ آیا می‌توان توسعه‌ی خوش‌نویسی دانش‌آموزان را صرفاً با حذف لاک غلط‌گیری نظاره‌گر شد؟ چرا؟

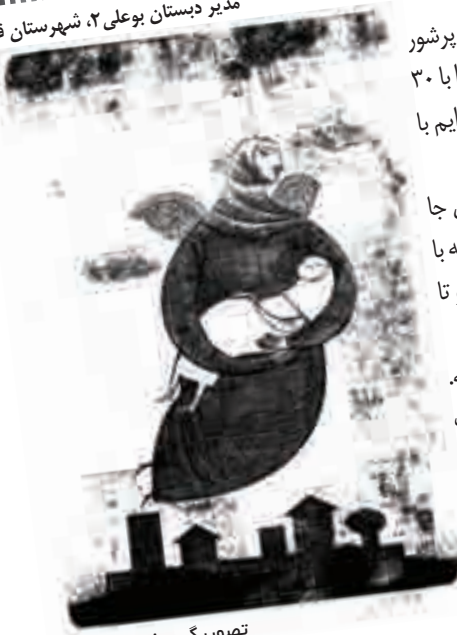
می‌دانیم که نوشتن، کامل‌ترین رکن از ارکان چهارگانه‌ی زبان‌آموزی است، ولی متأسفانه در سال‌های اخیر، در مدرسه‌های ابتدایی، به‌ویژه پایه‌های بالاتر، بعضاً شاهد بی‌توجهی و کم‌اهمیتی نسبت به زیبانویسی در نوشتن هستیم. یکی از دلایل بروز این امر، رواج استفاده از لاک غلط‌گیر در میان دانش‌آموزان است. چون در پایه‌های پایانی دوره‌ی ابتدایی، دانش‌آموزان از خودکار برای نوشتن بهره می‌برند و کاربرد پاک‌کن به حداقل می‌رسد، اکثر بچه‌ها با استفاده از لاک غلط‌گیر، غلط‌های نوشتاری خود را اصلاح می‌کنند. این کار باعث شده است که متأسفانه روز به روز به صحیح‌نویسی کمتر توجه کنند و زیبانویسی رفته رفته به فراموشی سپرده شود.

به‌منظور برطرف کردن این مشکل، با استفاده از تجربه‌ی خودم پیشنهاد می‌کنم، همکاران محترم، به‌ویژه آموزگاران پایه‌های بالاتر، استفاده از لاک غلط‌گیر را ممنوع کنند و به جای آن، به دانش‌آموزان گفته شود اگر کلمه‌ای را غلط نوشته‌اند، با قرار دادن کلمه‌ی غلط در داخل پرانتز، صحیح آن را جلوی کلمه‌ی غلط و در ادامه‌ی جمله بنویسند. این امر به مرور به تمرکز آنان در نوشتن کمک خواهد کرد و باعث خواهد شد اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان در صحیح‌نویسی تقویت شود. آن‌ها از این طریق به تمیز و مرتب نوشتن عادت خواهند کرد و به مرحله‌ی زیبانویسی خواهند رسید.

قربانت بروم خانم جان!

پرستو صدرا

مدیر دبستان بوعلی ۲، شهرستان قروه



تصویرگر: میثم موسوی

دومین سال خدمت بود. در روستای **سوتپه** از توابع شهرستان **قروه** کار می‌کردم. پرشور بودم و سراسر وجودم از علاقه به کودکان موج می‌زد. مرا به پایه‌ی چهارم فرستادند. خودم را با ۳۰ دانش‌آموز دختر و پسر تنها یافته‌ام، اما حس کردم با آن کودکان پاک و معصوم، همه‌چیز برایم با عشق و امید توأم است. خودم نیز همراه آن‌ها می‌آموختم و با آنان زندگی می‌کردم. **لیلا**، دختری ریزنقش، با محبت و صمیمیتی غیرقابل وصف، در نیمکت اول کلاس جا گرفته بود. جثه‌ی کوچکی داشت و همواره بیش از حد خودش را به من نزدیک می‌کرد. همیشه با محبتی عجیب و لحنی غریب صدایم می‌زد: «خانم جان! قربانت بروم...» دائم نگاهم می‌کرد و تا اعماق وجودم پیش می‌رفت. تجربه‌ام کم بود. فولاد در اثر ضربه، به مرور آبدیده می‌شود و من هنوز خام بودم و بی‌تجربه. بارها در کلاس از محبت زیادش نسبت به خودم، اظهار نارضایتی کرده و به او تذکر داده بودم. یک روز که طبق معمول مقنعه‌اش نامرتب بود، به او گفتم: «لیلا! به مادرت بگو مقنعه‌ات را بدوزد.» لیلا هیچ نگفت. سرخ شد، سیاه شد و سرش را به زیر انداخت و من نفهمیدم دلیل سکوتش چه بود؟

زنگ خورد. اندکی که کلاس خلوت شد، دختر دیگرم **پروانه** به کنارم آمد و آرام گفت: «خانم! لیلا مادر ندارد...»

چیزی در دل من شکست؛ بی‌صدا و پردرد: لیلا مادر ندارد. تازه فهمیدم چرا دخترک ناز من، محبت بی‌حد و حصری را از من طلب می‌کند؛ محبت مادر نداشته‌اش را. این‌جا بود که فهمیدم باید آموخته‌هایم را به عمل برسانم و از همان ابتدای سال تحصیلی، دردها، رنج‌ها، خصوصیات و مسائل گوناگون دانش‌آموزانم را بشناسم و این یعنی معلمی و عشق معلمی.

یادگیری از کودکان

اصغر ندیری

روزی مردی غمگین از کنار زمین بازی بچه‌ها می‌گذشت. حتی زیر نور خورشید و گرما، صدای بازی بچه‌ها لحظه‌ای قطع نمی‌شد.

مرد سایه‌بانی می‌جست، در حالی که سایه روشنی دل چسب او را دنبال می‌کرد. از دور دست با دیدن خانه‌ی همسایه، دندان‌هایش را به هم فشرد. زیر لب غرولند کرد: «از او خوشم نمی‌آید. از خود راضی!» هنوز نیم‌نگاهی به زمین بازی داشت و آهسته قدم برمی‌داشت. دو پسر بچه را دید که بر سر تصاحب یک توپ پلاستیکی در کشمکش بودند. مرد هراسان شد. فکر کرد پیشامدی در راه است.

در گامی بعد، دید از جیب یکی از پسرها کلوچه‌ای بر زمین افتاد. یک آن، هر دو خندیدند و با فراموش کردن ماجرای توپ، دوستانه شروع به خوردن بقیه‌ی خوراکی کردند.

مرد با نیم‌نگاهی به جعبه‌ی همراهش گفت: «اگر من بودم، همه‌ی شیرینی‌ها را خودم می‌خوردم.»

لحظه‌ای بعد پای مرد به سنگفرش پیاده‌رو گرفت. در حالی که می‌افتاد، سایه را به یاد آورد؛ همان که در سال‌های دور در حیاط دبستان یا در زمین بازی محله‌شان می‌دوید، با دوستانش جست‌وخیز می‌کرد و بر سر توپ یا سرسره‌بازی، با هم سالانش قهر و سپس آشتی می‌کرد. هوا گرم بود و او دست‌مالی از جیب خود درآورد تا عرق پیشانی‌اش را پاک کند. به یاد آورد که روزگاری ترتیب و آداب نمی‌جست و با دستان کوچکش، سرو صورت را پاک می‌کرد.

حال به در خانه‌ی همسایه رسیده بود. سایه‌ای خنک و نوعی سرخوشی شیرین، او را در خود گرفت. زنگ خانه را دید. دعوی روز قبل با همسایه‌اش را به یاد آورد. اما یاد آن روزها هم افتاد که زنگ می‌زد و بعد فرار. پس از مدت‌ها، تبسمی بر لب‌هایش نشست. دور و برش را نگاه کرد. کسی غیر از آن دو پسر بچه، او را نمی‌دید. جعبه‌ی شیرینی را که خریده بود، کناری گذاشت. از روی حسنی کودکانه، هم‌چون سال‌های بسیار دور، زنگ خانه‌ی همسایه را زد.

کمی هیجان به زندگی‌اش دویده بود... اما راه فرار؟ این بار فرار نکرد. شادمان ایستاد تا مرد همسایه بیاید و پس از رفع کدورت‌ها، چند دانه شیرینی با هم بخورند.

تصویرگر: میثم موسوی